

عصمت فرمهبینی فراهانی
آموزش و پرورش منطقه ی فراهان



وجود اسرائیلیات در برخی تفاسیر

کعب الاحبار راوی می شود!

اختلاف نظر وجود دارد. اما با توجه به نهی آشکار پیامبر گرامی اسلام از مراجعه ی مسلمانان به اهل کتاب و نسخه برداری از نوشته های آنان، هیچ یک از صحابه در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به خود اجازه نمی دادند به اهل کتاب رجوع یا مطالبی را از آنان اقتباس و نقل کنند. گرچه در زمان خلفا، عده ای از صحابه که از نظر علمی بضاعت اندکی داشتند، به اهل کتاب مراجعه و متأثر و فریفته ی سخنان آنان می شدند.

علامه سیدمرتضی عسکری در این باره می فرماید:
اما افرادی از صحابه که از نظر معرفت و اسلام شناسی چندان مایه ای نداشتند، هم چون ابوهریره، انس و عبدالله بن عمر و نیز تابعان که می خواستند اسلام را از زبان افراد یهودی چون تمیم ها بیاموزند، سخنان این عالم و راهب نصرانی تازه مسلمان شده را گرفتند و به صورت روایت برای نسل های بعد نقل کردند. به این گونه، سلسله روایاتی که در علم حدیث شناسی بدان «اسرائیلیات» گفته می شود، یعنی داستان های بنی اسرائیل و آن چه در تورات و انجیل و این گونه کتاب های تحریف شده ی عهد عتیق بوده است، به عالم اسلامی پا نهادند و در این جا ماندگار شدند و عنوان تفسیر و حدیث و تاریخ اسلامی به خود گرفتند. البته

* قرآن مجید مهم ترین منبع دین مبین اسلام و راهنمای سعادت زندگی مسلمانان است، اما از آن جا که استفاده کامل از این نسخه ی شفا بخش، به کمک تعالیم معصومین علیهم السلام و علمای دین ممکن است، دیگران برای بهره برداری از این منبع فیض، به کتاب های تفسیری عالمان دین مراجعه و به اندازه ی فهم خویش از آن فیض می برند. مریبان عزیز نیز که خود به علوم و معارف قرآنی آشنا هستند، به خوبی واقف اند که استفاده از تفاسیر و بیان مطالب آن ها برای دیگران، نیازمند بعضی شناخت ها از تفسیرهای قرآنی است. از این رو، یکی از مسائل مطرح در برخی تفاسیر، مسئله ی وجود اسرائیلیات است. یعنی وجود داستان های بنی اسرائیلی که درباره ی سرگذشت پیامبران در کتاب های تورات و انجیل وجود داشته و از طریق بیان علمای یهود و مسیحی، وارد شده است. برای شناخت و تبیین بهتر این موضوع، به زمان ورود و علل گسترش آن ها در تفاسیر قرآنی اشاره می کنیم:

۱. زمان ورود اسرائیلیات به تفسیر قرآن کریم
در این که زمان ورود اسرائیلیات به قرآن کریم، زمان صحابه و یا بعد از آنان است، میان علمای علوم قرآنی



شخصیت‌هایی در میان اصحاب وجود داشتند که آشکار و به‌طور قاطع در برابر این تهاجمات فرهنگی ایستادگی کردند. از جمله می‌توان به امیرالمؤمنان علی علیه‌السلام، ابن عباس، ابن مسعود، ابوذر غفاری، حذیفه بن یمان و خباب اشاره کرد.

۲. علل پیدایش و گسترش اسرائیلیات

(الف) ارتباط مسلمانان با یهودیان

هم‌جواری یهودیان با مسلمانان، همراه با تبادل دانش و معارف بوده است، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) با یهودیان ملاقات می‌کردند تا معارف اسلامی را به آنان عرضه کنند و یهودیان نیز به‌طور متقابل با پیامبر (ص) ملاقات می‌کردند تا وی را در نزاع‌های خویش حکم قرار دهند و یا از او سؤال‌های خود را بپرسند یا راست‌گویی او را در رسالتش بیازمایند و یا شخصیت وی را درهم‌کوبند. قرآن کریم بسیاری از پرسش‌های آنان را بازگو کرده است.

تعدادی از دانشمندان یهود نیز از نظر ظاهر به آیین اسلام گرویدند، مانند عبدالله بن سلام، عبدالله بن صوریاء، کعب الاحبار و دیگر کسانی که به فرهنگ گسترده‌ی یهود آشنا بودند. اینان در میان مسلمانان موقعیت قابل‌توجهی به‌دست آوردند. از این رو، فرهنگ اسرائیلی با فرهنگ اسلامی در سطح گسترده‌تری پیوند برقرار کرد [ذهبی، بی‌تا: ۲۵-۲۲].

(ب) برتری علمی اهل کتاب نسبت به اعراب
هیبت دینی یهود و نصارا (اهل کتاب) که پشترانه‌ی فرهنگی آنان به‌حساب می‌آمد، سبب شده بود تا عرب جاهلی که از آن پشترانه بی‌بهره بودند، آنان را برتر از خود پندارند. آگاهی‌های وسیع یهود و نصارا از تاریخ و دانستن داستان‌های شگفت‌انگیز، عامل مهمی در برتری آنان بر اعراب جاهلی بوده است. استاد سیدجعفر مرتضی می‌گوید: اعراب در آغاز ظهور اسلام به دلیل خودباختگی در برابر دانش اهل کتاب، آنان را بسان آموزگاری برای خود می‌پنداشتند و احبار و رهبان را سرچشمه‌ی شناخت فرهنگ خودشان به‌شمار

می آوردند تا آن جا که در تاریخ می یابیم، اگر فردی از عرب ها به اسلام گرایش پیدا می کرد، با احبار و رهبران رابزنی می کرد. بلکه تمامی یک قبیله به سراغ یهود (فدک) می رفتند و درباره ی پیامبر اکرم سؤال می کردند [مرتضی عاملی، ج ۱: ۱۷۵].

با توجه به این که همه ی اعراب در آن زمان امی بودند، بلکه چه بسا خواندن و نوشتن را عیب می دانستند، یهودیان و مسیحیان در آن عصر نوعی هیمنت و سیطره ی فکری و علمی بر آنان داشتند. از این رو، رهبران قریش درصدد بودند تا از نفوذ یهود و جایگاه ویژه ی علمی آنان، به نفع خویش نهایت بهره را ببرند. این سلطه ی فرهنگی بعدها نیز با مراجعه به دانشمندان یهود و نصارا و شنیدن قصه های تورات و انجیل ادامه یافت. نقل کرده اند، عده ای از مسلمانان بعضی از مطالبی را که از یهود می شنیدند، می نوشتند. آن گاه پیامبر (ص) فرمود: «ضلالت برای امتی بس، که از آن چه پیامبرشان آورده است، دوری گزیده و روی به سوی مطالب دیگران آورند. سپس این آیه نازل شد: «اولم یکفهم انا انزلنا علیک الکتاب بتلی علیهم»: آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنان تلاوت می شود؟ [عنکبوت/ ۵۱].

ج) حمایت دستگاه خلافت از داستان سربایان

یکی از ریشه های اصلی و علل مهم نشر و گسترش اسرائیلیات و احادیث جعلی در میان مردم، شیوع قصه خوانی و آزادی عمل داستان سربایان در پناه دستگاه خلافت خلفا و دولت اموی بوده است. آزادی عمل قصه خوانان در شرایطی بوده است که نگارش و نقل احادیث و سنت پیامبر اکرم (ص)، از سوی خلفا، به ویژه با فرمان رسمی خلیفه ی دوم، منع شده بود. در دوره ی صحابه و تابعان و پس از آنان، کسانی که در حوادث گذشته و تاریخ انبیا و خلقت و امثال آن بدون سند متصل به پیامبر اکرم (ص) سخن می گفتند و سخنانشان نوعی شباهت ظاهری با داستان های قرآن داشت، به «قصاص» مشهور شدند. منبع اصلی قصه خوانان را تورات و نقل های شفاهی رایج در میان علمای یهودی و نصرانی تشکیل می داد. قصه خوانان معمولاً هنگام اقامه ی نماز برای عموم مردم، به ایراد سخن و داستان سربای می پرداختند.

گفته شده است که قصه خوانی در زمان پیامبر اکرم (ص) و خلیفه اول وجود نداشته و از زمان خلیفه ی دوم با اجازه ی او آغاز گردیده و به تدریج ادامه و گسترش یافته است.

نخستین زمام داری که قصه خوانان را برای هدف های سیاسی خود به کار گرفت، معاویه بن ابی سفیان بود. او مردی را مأمور ساخت تا پس از اقامه ی نماز صبح، برای نمازگزاران داستان بگوید. این مرد نیز هر روز پس از نماز، رو به نمازگزاران می کرد و خدا را یاد می نمود و بر پیامبر خدا (ص) درود می فرستاد و سپس برای خلیفه، خاندان، سپاه و پیروان او دعا می کرد و دشمنان خلیفه و کسانی را که فرمانبری او را نپذیرفته بودند، نفرین می کرد. عبدالله بن سلام، کعب الاحبار و وهب بن منبه از جمله داستان سربایانی بودند که هر یک سهم فراوانی در نقل داستان های پیامبران و افسانه های پیشینیان داشتند و کم و بیش ردپای آنان را در روایات تفسیری مشاهده می کنیم. ابن کثیر درباره ی کعب الاحبار می گوید:

کعب الاحبار در زمان خلافت خلیفه دوم اسلام آورد. وی از کتاب های کهن برای او نقل سخن می کرد و چه بسا خلیفه دوم به سخنان وی گوش فرا می داد و مردم را نیز در شنیدن سخنان وی آزاد می گذارد و مردم نیز گفته های او را چه درست و چه نادرست، نقل می کردند.

در حالی که به خدا قسم، این مردم هیچ نیازی حتی به یک کلمه از حرف های او نداشتند [ابن کثیر، ج ۴: ۱۸].

چنان که ملاحظه شد، در میان خلفا، خلیفه دوم و معاویه بیش از دیگران به دانشمندان اهل کتاب تمایل داشتند، آنان را در نقل داستان های تاریخی تورات و افسانه های خرافی آزاد گذاردند. بلکه در زمان معاویه، بیش ترین جعل حدیث در فضیلت سازی برای حکام و جلوگیری از نشر فضایل اهل بیت پیامبر اکرم (ص) صورت گرفت. نیز بهترین شیوه ی بنی امیه برای دور نگه داشتن مردم از مسائل مهم سیاسی - اجتماعی و انحراف اذهان آنان، بهره گیری از روایات ساختگی دانشمندان یهود و نصارا بوده است.

منابع

۱. محمدحسن ذهبی. الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث.
۲. جعفر مرتضی عاملی. تاریخ اسلام. ج ۱.
۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۴.